



اسم فاعل ها و اسم مفعول های باب های مزید عربی در فارسی

علی اشرف صادقی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

می دانیم که تفاوت اسم فاعل های مزید فیه سالم (اعلال نشده) عربی با اسم مفعول های مزید در تقابل فتحه /a/ با کسره /i/ در هجای بسته پایانی این کلمات است. مثلاً اسم فاعل از مصدر «انعام»، «مُنْعِم» و اسم مفعول از همین باب «مُنْعَم» است. به همین قیاس اسم فاعل از مصدر «تدوین»، «مدوّن» و اسم مفعول آن «مدوّن» است. این قاعده مسئله ای صرفی است که بر مبنای یک تقابل آوایی (واجی) ایجاد شده است، یعنی زبان عربی تقابل میان دو مصوت /a/ و /i/ را که در این زبان بسیار فعال است تبدیل به قاعده ای صرفی کرده است. استفاده از این تقابل در جاهای دیگر صرف عربی نیز دیده می شود، چنان که تفاوت میان ضمیر مفرد مخاطب مذکر و مؤنث نیز مبتنی بر همین تقابل است: «انت» در مقابل «انت».

نگاهی به اسم فاعل ها و اسم مفعول های مزید عربی در فارسی نشان می دهد که این قاعده، یعنی تقابل میان دو مصوت /a/ و /i/ گاهی در فارسی رعایت نشده و در نتیجه پاره ای از اسم مفعول های مزید عربی در تداول فارسی زبانان با کسره و برخی اسم فاعل ها با فتحه تلفظ می شوند. برای مثال، اسم مفعول های «متداول»، «متصور»، «متعارف»، «متعاقب»، «مدبّر»، «مستخدم»، «معتّمَد»، «معجّب»، «معدّل»، «معرفّ» (حضور)، و «ملهم» به شکل «متداول»، «متصور»، «متعارف»، «متعاقب»، «مدبّر»،

«مستخرم»، «معتمد»، «معجب»، «معدل»، «معرف» (حضور)، و «ملهم» به کار می‌روند و اسم‌فاعل‌های «مرتفع»، «مستحق»، «مصمم»، و «معضل» به شکل «مرتفع»، «مستحق»، «مصمم»، و «معضل» تلفظ می‌شوند. در بعضی موارد نیز در تلفظ اسم‌فاعل‌ها و اسم‌مفعول‌ها تزلزل وجود دارد و هر دو دسته، هم با کسره و هم با فتحه به کار می‌روند، یا در تلفظ یک طبقه از مردم با کسره و در تلفظ طبقه دیگر با فتحه استعمال می‌شوند، مانند «مثبت - مثبت»، «معمم - معمم»، «مقید - مقید».

از نظر ادبا این تغییر تلفظ و این تزلزل زائدهٔ جهل فارسی‌زبانان و بی‌اطلاعی آنان از قواعد صرف عربی است. ما در این مقاله کوشش می‌کنیم علت یا علل این تغییر تلفظ را معلوم کنیم. آنچه نخست باید روشن شود این نکته است که آیا فارسی‌زبانان در تلفظ این کلمات بیشتر گرایش به کسره دارند یا به فتحه، و یا اساساً میان کسره و فتحه ترجیحی نمی‌بینند و در انتخاب یکی از این دو مصوت مختارند. دوم اینکه در صورت تمایل بیشتر به کسره یا فتحه یا مختار بودن میان آن‌ها سبب این تمایل یا اختیار چیست.

به نظر می‌رسد برای دست یافتن به پاسخ قطعی‌تر در این مورد گردآوری هرچه بیشتر مواد ضروری باشد. نگارنده از فرهنگ فارسی معین فهرستی از متداول‌ترین اسم‌فاعل‌ها و اسم‌مفعول‌های مورد نظر را استخراج کرد. از فهرست به‌دست‌آمده مشخص شد که تعداد اسم‌فاعل‌های متداول در فارسی امروز اندکی بیش از دو برابر تعداد اسم‌مفعول‌ها است.

نخستین نکته‌ای که پس از دقت در این کلمات به چشم می‌خورد این است که در فارسی معاصر به‌ندرت از یک ریشهٔ واحد هم اسم‌فاعل به کار رفته و هم اسم‌مفعول. مهم‌ترین مثال‌هایی که از یک ریشه هم اسم‌فاعل به کار رفته، و هم اسم‌مفعول این‌ها است: «مترجم - مترجم»، «مؤید - مؤید»، «مورخ - مورخ». از این موارد معدود که بگذریم در فارسی امروز از یک ریشهٔ واحد یا اسم‌فاعل متداول است یا اسم‌مفعول. این واقعیت ما را به پی بردن به علت خلط تلفظ این اسم‌فاعل‌ها با اسم‌مفعول‌ها رهنمون می‌شود. حقیقت این است که قاعدهٔ تقابل میان اسم‌فاعل‌ها و اسم‌مفعول‌های عربی که براساس تقابل میان /i/ و /a/ بنا شده قاعده‌ای مربوط به صرف عربی است که در چهارچوب آن زبان عمل می‌کند و در زبان فارسی قاعده‌ای تحمیلی است که فقط عربی‌دانان از وجود آن مطلع‌اند و برای عامهٔ فارسی‌زبانان قابل درک نیست. به عبارت

دیگر، این کلمات برای عامه فارسی‌زبانان در حکم کلمات بسیط‌اند. بنابراین، با توجه به اینکه در فارسی اساساً از یک ریشه واحد عربی فقط یک مشتق - اسم فاعل یا اسم مفعول - به کار می‌رود، از نظر عامه فارسی‌زبانان تفاوتی نمی‌کند که این کلمات با فتحه تلفظ شوند یا با کسره. اختلاف تلفظ این کلمات برای آنان از مقوله اختلاف تلفظ موجود در کلمات فارسی، مانند «لَاغَر - لَاغِر»، «چَاکَر - چَاکِر»، و «خَوْدَت - خَوْدِت» است. تمایز میان کلمات «مترجم - مترجم»، «مورَخ - مورَخ»، و «مؤید - مؤید» نیز خاص زبان نوشتار درس‌خواندگان است و سخنگویان معمولی زبان این جفت‌ها را نیز با یک تلفظ واحد به کار می‌برند. برای مثال، به جای «قرآن مترجم» می‌گویند «قرآن مترجم» و به جای «نامه مورخ...» می‌گویند «نامه مورخ...». بنابراین، در این گونه موارد تنها بافت جمله است که نشان می‌دهد که کلمه‌ای معنی فاعلی دارد یا معنی مفعولی نه تقابل میان کسره و فتحه.

این آشفتگی، به جز دلیل دستوری (صرفی)، می‌تواند دلایل آوایی نیز داشته باشد. در زبان فارسی تقابل میان مصوت‌های کوتاه، به‌ویژه میان فتحه و کسره، اساساً بسیار ضعیف است و جفت‌های کمینه‌ای مانند «تَر - تِر»، «خَر - خِر»، «زَر - زِر»، «سَر - سِر»، و «مَن - مِین» (در مِین) نادرند و بیشتر در هجاهای بسته دیده می‌شوند و چنان‌که در این مثال‌ها می‌بینیم در بعضی از آن‌ها یک واحد از یک جفت کمینه از مقوله اصوات است. برعکس، کاربرد غیرتقابل‌دهنده فتحه به جای کسره و کسره به جای فتحه نشان‌دهنده تفاوت‌های جغرافیایی، اجتماعی، سبکی و جز آن‌ها است. مثال‌های زیر که می‌توان به تعداد آن‌ها بسیار افزود این واقعیت را نشان می‌دهند: «آب‌انبار - آبمبار (= آب‌انبار)»، «آتَش - آتش»، «پِژوهش - پژوهش»، «جَناب - جناب»، «چَرا - چرا»، «حَساب - حساب»، «رَسیدن - رسیدن»، «طَاق‌نما - طاق‌نما»، «عِراق - عراق»، «قَضَاوت - قضاوت»، «قَناعت - قناعت»، «کَدو - کدو»، «کَشیدن - کشیدن»، «گِلُو - گلو»، «نامَه - نامه»، «نَمی‌دانم - نمی‌دانم»، «نَه - نه»، و «یَک - یک». در بالا اشاره شد که تعداد اسم فاعل‌های مزید عربی در فارسی امروز بیش از دوبرابر اسم مفعول‌ها است. این واقعیت می‌تواند توجیه‌کننده این امر باشد که در مواقعی که فارسی‌زبانان در تلفظ این گونه کلمات تردید دارند بیشتر گرایش دارند آن‌ها را با کسره تلفظ کنند. بعضی از کلماتی که در مورد تلفظ آن‌ها تزلزل وجود دارد عبارت‌اند از: «(ابن)ملجم»، «مؤتمن»، «متهم»، «مثبت»، «محتشم»، «محتمل»، «مخاطب»، «مزدوج»، «مزلّف»، «مستقبل»،

«مستمسک»، «مشتبه»، «مشترب»، «مصاحب»، «مصمم»، «معمّم»، «مقتبس»، «مقدمه»، «مقید»، «منتفع»، «موجب» (به موجب) و «موجز»^۱. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که کسره /e/ بسته‌تر از فتحه است و گرایش امروز فارسی تهرانی نیز بیشتر به کسره است. این گرایش موجب شده است که هنگامی که علامت جمع «ات» به اسم‌مفعول‌ها ملحق می‌شود و به دنبال آن صامت پایان اسم‌مفعول به «ات» می‌پیوندد و در نتیجه مصوت قبل از آن در پایان هجا قرار می‌گیرد (هجای باز)، این مصوت در پاره‌ای از موارد به کسره بدل شود. مثال‌های این تبدیل این‌ها است: «متصرفات»، «محسّنات»، «مخترعات»، «مخدرات»، «مستغلات»، «مستملکات»، «مصنّفات»، «معتقدات»، «مکتسبات»، «منشآت»، «منکرات»، «مؤسّسات»، و غیره. هنگام الحاق مصوت i و e/a به اسم‌مفعول‌ها نیز مصوت a آن‌ها گاهی به e تبدیل می‌شود: «(غیر)مترقیّه»، «مُخصّنه»، «(علیا)مخدّره»، «مخیله»، «مستعمره»، «مستمری»، «مقدّمه» (در کنار مقدّمه)، «مؤسّسه»، و غیره.^۲

این کلمات از این نظر که مصوت a آن‌ها در هجای باز میانی به e بدل می‌شود قابل مقایسه با تبدیل حرکت عین‌الفعل باب مفاعله از a به e است: «مکاتبه» ← «مکاتبه»، «مطالعه» ← «مطالعه»... تبدیل a به e در هجای دوم کلمات «معرکه» و «مملکت» نیز از همین مقوله است.

باین‌همه، تعدادی اسم‌فاعل هست که بعضی از آن‌ها از قدیم به‌صورت اسم‌مفعول تلفظ می‌شده و می‌شود. کلمات زیر از این دسته‌اند: «محتشم»، «مرتفع»، «مستحق»، «مستحکم»، «مستقر»، «مشترب»، «مشخصات»، «مشعشع»، «مصمم»، «مطهرات»، «معضّل»، «مفتخر»، «مفتضح»، «منتظم»، و «مندرج».

اگر احسان کنی با مستحق کن نه از بهر ریا از بهر حق کن

(ناصرخسرو (؟)، به نقل از دستور همایون‌فرخ، ص ۸۰۰)

۱. ناصرخسرو نیز این کلمه را به‌صورت «موجز» به‌کار برده است:

کسی بر خانه دشتی دید هرگز نه دیوار و نه در بل پست و موجز

(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۵۱۸).

۲. کلماتی که معتل‌اللام و مختوم به â هستند نیز هنگام جمع بسته شدن، که â در آن‌ها به a بدل می‌شود، مشمول این گرایش قرار می‌گیرند، چنان‌که «تمنیات» (جمع تمنّا)، «مقتضیات» (جمع مقتضا)، «محتویات» (جمع محتوا)، و «متوفیات» (جمع متوفا) که باید «تمنیات»، «مقتضیات»، «محتویات»، و «متوفیات» تلفظ گردند، به‌ترتیب tamanniyât, moqtaziyât و motevaffiyât تلفظ می‌شوند.

- در پای تو افتادن شایسته‌دمی باشد
 ترک سر خود گفتن زیباقدمی باشد
 بسیار زبونی‌ها بر خویش روا دارد
 درویش که بازارش با محتشمی باشد
 (سعدی ۱۳۵۶، ص ۴۳۴)
- من غریبم از زر، از سر محتشم
 صد هزاران سر خَلَف دارد سرم
 (مولوی، دفتر ۶، ص ۵۳۹، بیت ۴۶۰۳)
- بعضی اسم‌فاعل‌های دیگر نیز در قدیم به صیغه اسم‌مفعول به‌کار رفته‌اند، اما امروز متروک‌اند، مانند «مؤذَن» (یا مؤذَن) به‌جای «مؤذِن»:
- شبی گیسو فروهشته به دامن
 پلاسین معجر و قیرینه گرز...
 نعایم پیش او چون چار خاطب
 به پیش چار خاطب چار مؤذَن
 (منوچهری ۱۳۴۷، ص ۶۳)
- دیر بماندم در این سرای کهن من
 تا کهنم کرد صحبت دی و بهمن...
 گر به‌قیاس من و تو بودی، مطرب
 زنده نماندی به گیتی از پس مؤذَن
 (ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۱۶۸ و ۱۶۹)
- ای افسر کوه و چرخ را جوشن
 خود تیره به روی و فعل تو روشن...
 ده جای به زر عمامه مطرب
 صد جای دریده موزه مؤذَن
 (ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۳۲۷ و ۳۲۸؛ نیز ← ص ۴۴۱)
- آن مؤذَن سرخ‌چشم سرمست
 قامت به سر زبان برآورد
 (خاقانی ۱۳۳۸، ص ۵۰۶)
- «مجاوَر» به‌جای «مجاوِر»:
- اگر علم و شجاعت را بجویی
 به نزد او بیابیشان مجاوَر
 (عنصری ۱۳۶۳، ص ۵۰)
- قافیه‌شده با «دلبر»، «منور»، «چنبر»، و غیره (نیز ← عنصری ۱۳۶۳، ص ۷۲).
- این چنبر گردنده بدین گوی مدوَر
 چون سرو سهی قلّه مرا کرد چو چنبر...
 بشنو سخن ایزد بنگر سوی خطّش
 امروز که در حجره مقیمی و مجاوَر
 (ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۱۳۰-۱۳۲؛ نیز ← ص ۲۴۵)
- ای خوانده بسی علم و جهان گشته سراسر
 تو بر زمی و بر سرت این چرخ مدور...
 شش سال ببودم بر ممثول مبارک
 شش سال نشستم به در کعبه مجاوَر
 (ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۵۱۵)

صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش
 کی‌مُخت کوه آدیم شد از خنجر زرش...
 نشگفت اگر مسیح درآید ز آسمان
 آرد طواف کعبه و گردد مجاورش

(خاقانی ۱۳۳۸، ص ۲۱۶)

من پار نزد کعبه رساندم سلام شاه
 ایام عید نحر که بودم مجاورش

(خاقانی ۱۳۳۸، ص ۲۲۶)

«مشتهَر» به جای «مشتهَر». توضیح اینکه «اشتہار» در عربی هم لازم و هم متعدی است، اما در مورد اشخاص، برای مثال، «اشتہار داشتن ایشان به فضل»، «اشتہار» به صورت لازم به کار می‌رود و بنابراین اصل کلمه مورد بحث «مشتهَر» است. باین‌همه، در متن‌های قدیم این کلمه به صورت «مشتهَر» به کار رفته است. «اشتہار» به صورت متعدی معمولاً در مورد امور به کار می‌رود:

این رقیبان که بر این گنبد پیروزه درند
 گرچه زیرند گهی جمله، همیشه زیرند.
 پسران علی آنان که امامان حق‌اند
 به جلالت به جهان در چو پدر مشته‌رند

(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۶۴-۶۶)

قلم بخت من شکسته‌سر است
 موی در سر ز طالع هنر است...
 خاک شروان مگو که وان شر است
 کان شرفوان به خیر مشته‌ر است

(خاقانی ۱۳۳۸، ص ۶۲-۶۸)

«منکر» به جای «منکر»:

گر تویی ای چرخ گردان مادرم
 چون نه‌ای تو دیگر و من دیگرم؟...
 گر تو را دنیا همی‌خواند به زرق
 من دروغ و زرق او را منکرم
 در خرد جبر از قدر رسواتر است
 زان‌که جبری حُسن خود را منکر است
 (ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۶۹ و ۴۷۰)

(مولوی، دفتر ۵، ص ۱۹۲، بیت ۳۰۰۹)

«مطابق» به جای «مطابق»:

این طارم بی‌قرار ازرق
 بر بود ز من جمال و رونق...
 با جد کنون مطابقت کن
 ای باطل و هزل را مطابق
 (ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۵۱)

۱. ناصرخسرو در این قصیده «منطق» را نیز با تلفظ «منطق» به کار برده است. کلمه‌های «منصب»، «منفذ»، «مرجع»، «معدن» و جز آن‌ها که در فارسی به شکل «منصب» و غیره به کار می‌روند نیز از همین قبیل‌اند.

تبدیل کسره به فتحه در اسم فاعل‌های ثلاثی مجرد از این مقدار هم بیشتر است. امروز کلمات «کافر» و «صاحب»^۱ و «حاتم» و «قایم» و «آخر» همه با a تلفظ می‌شوند. در تلفظ‌های شهرستانی این تلفظ‌ها بیشتر از فارسی تهرانی است. در قم «وارث»، «وارث» تلفظ می‌شود. در اصفهان «ضامن» و «باعث» نیز با فتحه ادا می‌گردند. در گویش بختیاری «جانب»، «جانب» و در طالقان (روستای اوانک) «لازم»، «لازم» تلفظ می‌شود. کلمه «غایط» نیز از «غایط» گرفته شده است. تعداد این کلمات با این تلفظ در متون قدیم بسیار بیشتر است و چنین پیداست که این تلفظ، تلفظ مردمان آن روزگار بوده و بعدها با تسلط بیشتر ادبای عربی‌دان به مرور از زبان بیرون رفته است. بعضی از این کلمات عبارت‌اند از:

«کافر»^۲ (در اکثر متون):
حاضر:

یا هر دوان نهفته در این گوی اغبرند؟...	جان و خرد رونده بر این چرخ اخضرند
ور غایب‌اند بر تن ما چون که حاضرند؟	ور در جهان نیند علی‌حال غایب‌اند

(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۲۴)

چون نه‌ای تو دیگر و من دیگر؟	گر تویی ای چرخ گردان مادرم
من شما را زو گواه حاضرم	ای مسلمانان به دنیا مگروید

(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۶۹ و ۴۷۰)

ظاهر:

وین هردو در تن تو به افعال ظاهرند	ور لاشی‌اند فعل نیاید ز چیز نه
-----------------------------------	--------------------------------

(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۲۴)

شاعر:

که زنده‌ست جمشید را دختری...	چنین خواندم امروز در دفتری
نباشد زیان از چو من شاعری	چنین حضرتی را بدین اشتها

(منوچهری ۱۳۴۷، ص ۱۴۳-۱۴۶)

۱. در دو سه دهه اخیر، در تهران، تلفظ «صاحب» نیز رایج شده است. تلفظ «صاحب» در گفتار، مبدل تلفظ «صاحب» است نه «صاحب».

۲. تلفظ «کافر» که در تفسیر شُنُقَشی (۱۳۵۵، ص ۵، ۷، ۱۵، ۱۶، ۵۲، ۵۳ و غیره) آمده جالب است. این تلفظ بی‌شک گویشی است. ظاهراً تبدیل کسره به ضمه بعد از «ف» ناشی از ویژگی تلفظ /f/ پایانی کلمه است.

کاھل:

همیشه بددل است و نیز کاھل به عالم خود چنین آمد از اوّل
(میسری ۱۳۶۶، ص ۱۴ نیز ← اخوینی بخاری ۱۳۴۴، ص ۶۳۱، ۶۸۹، ۶۹۰)

خاطر:

گر تویی ای چرخ گردان مادرم چون نه‌ای تو دیگر و من دیگرم؟...
مشکلی پیش آمدستم بس عجب ره نمی‌داند بدو در خاطر
(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۶۹ و ۴۷۰)

ناصر:

ای برادر گر ببینی مرا باورت ناید که من آن ناصرم
(ناصرخسرو ۱۳۵۳، ص ۴۷۰)

آخر:

همی تا باغ و راغ و رود و کشته چو آید ماه فروردین به آخر
(عنصری ۱۳۶۳، ص ۵۰)

قافیه‌شده با «دلبر»، «منور»، «چنبر»، و غیره.

آنچه می‌توان از تبدیل کسره به فتحه در این اسم فاعل‌ها و نیز در اسم فاعل‌های مزید^۱ فیه که به شکل اسم مفعول تلفظ شده‌اند و بسیاری از آن‌ها قدمت دارند استنباط کرد این است که چون در زبان فارسی کلماتی که مصوت هجای بسته پایانی آن‌ها e/i باشد، یعنی هجای CaC^۱، بسیار کم است، فارسی‌زبانان کلمات قرضی‌ای را که هجای پایانی آن‌ها دارای الگوی Ce/iC بوده تغییر داده و این هجا را مطابق الگوی کلمات خود به CaC تبدیل کرده‌اند.^۲

نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا به وضع اسم فاعل‌ها و اسم مفعول‌های باب‌های ثلاثی مزید و رباعی عربی در فارسی امروز پرداخته شد و نشان داده شد در مواردی که گویندگان در مورد تلفظ واژه‌ای تردید دارند که باید به صورت اسم فاعل (با کسره در هجای پایانی) تلفظ شود یا به صورت اسم مفعول (با فتحه در هجای پایانی)، گرایش غالب تلفظ آن‌ها با

۱. C اختصار consonant «صامت» است.

۲. در قرن اخیر تلفظ کلمه «پاکت» نیز، که از زبان فرانسه وارد فارسی شده، به «پاکت» تغییر داده شده است.

کسره است. در دنباله مقاله به وضع این اسم فاعل‌ها و اسم مفعول‌ها و نیز اسم فاعل‌های باب‌های ثلاثی مجرد عربی در فارسی پرداخته شد و نشان داده شد که در سده‌های اول دوره اسلامی که هجای بسته پایانی کلمه‌های فارسی اساساً دارای الگوی CaC بوده‌اند گرایش تلفظ مصوت هجای پایانی اسم فاعل‌های عربی فتحه بوده‌است نه کسره. با ورود بیش از حد اسم فاعل‌های عربی به فارسی، رفته‌رفته الگوی CeC برای فارسی‌زبانان به صورت الگویی پذیرفته درآمده‌است.

منابع:

- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۴۴)، هداية المتعلمين في الطب، به تصحیح جلال متینی، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۳۸)، دیوان خاقانی، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، زوار، تهران.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۵۶)، کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، امیرکبیر، تهران.
- عنصری، ابوالقاسم حسن (۱۳۶۳)، دیوان عنصری، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، سنایی، تهران، چاپ دوم.
- گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، تفسیر شنقشی (۱۳۵۵)، به تصحیح محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- معین، محمد (۱۳۵۷)، فرهنگ فارسی، شش جلد، امیرکبیر، تهران، چاپ سوم.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۴۷)، دیوان منوچهری، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران، چاپ سوم.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۹۲۵، ۱۹۲۹، ۱۹۳۳ میلادی)، مثنوی معنوی، ۶ دفتر در ۳ جلد، به تصحیح ر. ا. نیکلسون، بریل، لیدن.
- میسری (۱۳۶۶)، دانشنامه، به تصحیح برات زنجانی، مؤسسه انتشارات اسلامی دانشگاه مک‌گیل و دانشگاه تهران، تهران.
- ناصرخسرو (۱۳۵۳)، دیوان ناصرخسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، دانشگاه تهران، تهران.
- همایون‌فرخ، عبدالرحیم [۱۳۳۷]، دستور جامع زبان فارسی، علی‌اکبر علمی، تهران.